

انقلاب کارگری - سوسیالیستی

وضعیت سیاسی ایران، طی سال‌های گذشته، نشان داده است که تضاد اصلی میان هیئت حاکم از یکسو، و کارگران و زحمتکشان از سوی دیگر، بر سر قدرت سیاسی است. کارگران پیشرو در هر رو در رویی با رژیم سرمایه‌داری، حتی چنانچه مبارزاتشان از مطالبات جزئی و صنفی آغاز شود، نشان داده اند که نه تنها خواهان براندازی رژیم آخوندی اند، بلکه به همان شدت خود را در مقابل یک نظام سرمایه‌داری نیز می‌بینند. تنفر و انزجار توده‌ی کارگر و زحمتکش در ایران از نظام آخوندی سرمایه‌داری موجود در هر حرکت مشاهده شده است. کارگران ایران بطور روزمره در مقابل قوانین ارتجاعی، محدودیت‌های ناشی از خفقان اجتماعی و سیاسی، حجاب تحمیلی، تحدید تفریحات عادی (ماهواره، موزیک و غیره) توسط حزب الهی‌ها، قرار گرفته و می‌گیرند. رشد بی‌حد جمعیت شهرها و کمبود امکانات اجتماعی (مدارس، دانشگاه‌ها، وسایل حمل و نقل، ارتباطات و غیره)، تحمیل باورهای مذهبی، حضور ارگان‌های نظامی و دخالت در کلیه شئون زندگی مردم، ناتوانی در حل معضلات اقتصادی و غیره، به بی‌اعتمادی توده‌های زحمتکش از چنین رژیمی افزوده است.

چنانچه در دوره رژیم شاه، مبارزات کارگران عمدتاً خصلت ضداستبدادی پیدا کرد، در دوره اخیر مطالبات دمکراتیک سریعاً به خواسته‌های ضدسرمایه‌داری (کنترل در تولید و توزیع کارگری در کارخانه‌ها، نظام شورایی و غیره) پیش می‌رود. کارگران ایران در تجربه روزمره خود به مطالبات ضدسرمایه‌داری رسیده‌اند. سرمایه‌داران طی سال‌های گذشته به زدوبند، دزدی، رشوه‌خواری، تقلب دست زده‌اند. بازاریان از طریق احتکار کالاها، حیات ابتدائی مردم را به بازی گرفته‌اند.

تورم، امنیت اقتصادی را نابود کرده است. بی برنامه‌گی اقتصادی، رکود در تولید، اختلاف‌های درونی رژیم، همه و همه مسئله کسب قدرت سیاسی را در مقابل طبقه کارگر ایران قرار داده است.

برای مشخص کردن خصلت طبقاتی انقلاب آتی ایران سه نکته حائز اهمیت است: تکالیف انقلاب، ماهیت طبقاتی دولت فعلی و ماهیت طبقاتی دولت آتی.

تکالیف انقلاب آتی ایران

اقتصاد ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه داری، عقب افتاده باقی مانده است. به سخن دیگر، دچار يك بحران دائمی ساختاری است. در نتیجه، در ایران مناسبات کهن ما قبل از سرمایه داری همراه با مناسبات تولیدی سرمایه داری در کنار یکدیگر وجود داشته و دارند (در کنار گاواهن‌ها، تراکتوری‌های مدرن دیده می‌شوند). اما، بقای مناسبات کهن نمایانگر وجود چند وجه تولید در کنار یکدیگر نیست. در ایران صرفاً يك وجه تولید وجود دارد، آن هم وجه تولید سرمایه داری است. لیکن، در درون آن وجه تولید، مناسبات تولیدی سرمایه داری، شبه سرمایه داری و ما قبل از سرمایه داری به شکل پیچیده ای به هم پیوند خورده اند. ترکیب این مناسبات تولیدی (عمدتاً مالکیت بورژوازی بر ابزار تولید)، با نیروهای تولیدی (ابزار تولید و نیروی کار) در تضاد افتاده اند. برای رشد نیروهای مولده در جامعه، این تضاد باید حل شود. به منظور حل این تضاد نیز يك سلسله تکالیف مرکب بایستی انجام گیرند. از یکسو، تکالیف دمکراتیک انقلاب (مسئله‌ی ارضی، مسئله‌ی ملی، مسئله‌ی زن و مسئله‌ی رژیم دمکراتیک)؛ و از سوی دیگر تکالیف ضدسرمایه داری (استقرار اقتصاد با برنامه، اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع و فراهم آوردن وضعیت مساعد برای استقرار خود-مدیریت کارگری).

در ایران به علت تحمیل سرمایه داری از بالا توسط امپریالیزم، بورژوازی نتوانسته و نمی تواند رشد عادی خود را انجام دهد. بورژوازی ایران همواره ناقص الخلقه و متکی بر امپریالیزم باقی خواهد ماند و هرگز قادر به حل تکالیف دمکراتیک انقلاب (مانند بورژوازی غرب) نخواهد شد. طبیعتاً تکالیف ضد سرمایه داری نیز توسط يك دولت سرمایه داری حل شدنی نیست. «صنعتی» شدن ایران هرگز در چارچوب مناسبات بحران زده ی سرمایه داری تحقق نخواهد یافت. بدون الغای مالکیت خصوصی بر تولید و بدون برقراری يك اقتصاد با برنامه، تحت کنترل خود تولیدکنندگان، نمی توان از تکنولوژی مدرن در ایران استفاده کامل برد. در نتیجه، جامعه ی ایران، جامعه ای است با تضادهای بهم پیوسته. و انقلاب ایران، انقلابی است با تکالیف مرکب دمکراتیک و ضد سرمایه داری. تضاد اساسی در جامعه ایران، تضاد کار و سرمایه است. البته تضادهای میان نیروهای مولده در حال رشد و مناسبات ما قبل از سرمایه داری نیز همچنان وجود دارند. به این علت، انقلاب در ایران به صورت بسیار انفجاری، توده ای و عمیق ظاهر می شود. این انقلابی است که باید تضاد بین رشد نیروهای مولده و مناسبات سرمایه داری را حل کند. به سخن دیگر انقلابی است که باید عامل تشدید کننده این تضاد (یعنی دولت سرمایه داری) را نابود کند. بنابراین انقلاب ایران با یک خواست مرکزی همواره روبروست: سرنگونی قهر آمیز قدرت دولتی.

ماهیت طبقاتی دولت فعلی ایران

دولت ایران در عصر کنونی همواره يك دولت سرمایه بوده است. زیرا که سلطه ی انحصارات بین المللی در اقتصاد ایران منجر به پیدایش يك دولت سرمایه داری شد. اما، برخلاف دولت های سرمایه داری غربی، دولت ایران ما حصل يك انقلاب بورژوا دمکراتیک نبوده، که محصول دخالت مستقیم امپریالیزم بوده است. نظام سرمایه داری توسط امپریالیزم، از بالا جایگزین يك نظام پیشا سرمایه داری شد.

از اینرو، دوران انقلاب دمکراتیک در ایران (از لحاظ انتقال قدرت دولتی به بورژوازی و نه از لحاظ تحقق تکالیف دمکراتیک)، سپری شده است. قدرت دولتی در دست بورژوازی است و هیچ بخشی از آن در انقلاب سهیم نخواهد بود.

ماهیت طبقاتی دولت آتی ایران

چنانچه ماهیت طبقاتی دولت فعلی، بورژوایی باشد و چنانچه این دولت قادر نباشد که تکالیف مرکب انقلاب را حل کند، پس بدیهی است که تنها طبقه کارگر قادر به حل نهایی مجموعه تضادهای جامعه است. در نتیجه، انقلاب آتی نیز یک انقلاب کارگری است. در ایران، علی رغم تعداد قلیل طبقه کارگر نسبت به سایر زحمتکشان، این طبقه تنها طبقه ای است که قادر به بسیج سایر قشرهای تحت ستم و تدارک انقلاب در راستای حل تکالیف آن تا به آخر است. بدیهی است که دولت آتی، پس از سرنگونی دولت سرمایه داری، تنها یک دولت پرولتری است. به سخن دیگر، «رهبری» در دست طبقه کارگر است. متحدان طبقه کارگر نیز در انقلاب آتی، صرفاً دهقانان فقیر و نیمه پرولترها (و زنان و ملیت های تحت ستم) هستند. اما، در دوره پیشا انقلابی می توان حول مسائل خاص عملی با سایر قشرها، با حفظ استقلال سیاسی، در «اتحاد عمل»ها علیه رژیم سرمایه داری شرکت کرد. مفهوم «رهبری» کارگری در انقلاب نیز اینست که قدرت سیاسی بایستی در دست طبقه ی کارگر باشد (اکثر آراء در دولت انقلابی از آن نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر است. یعنی «نظام شورایی»). منظور از «انقلاب کارگری» نیز آغاز انقلاب سوسیالیستی است. پس از سرنگونی دولت سرمایه داری در ایران، طبقه کارگر و متحدانش متشکل در دولت کارگری، آغاز به حل تکالیف مرکب دمکراتیک و ضدسرمایه داری می کنند. دیوار چینی حل تکالیف دمکراتیک و ضدسرمایه داری را از هم جدا نمی کند.

اما، با آغاز انقلاب کارگری در يك کشور، جامع (از لحاظ اقتصادی) «سوسیالیستی» نخواهد شد. ساختن سوسیالیزم يك مسئله ملی نیست. سوسیالیزم صرفاً در سطح بین المللی قابل تحقق است. در يك کشور عقب افتاده مانند ایران، می توان ساختمان سوسیالیزم را پس از تسخیر قدرت، آغاز کرد (اقتصاد با برنامه را مستقر کرد)، اما نمی توان آن را در محدوده يك کشور به پایان رساند. سوسیالیزم صرفاً در مقیاس بین المللی و پس از انقلاب های سوسیالیستی، حداقل در چند کشور پیشرفته به پیروزی خواهد رسید. اما، این به این مفهوم نیست که باید امر تدارک انقلاب های سوسیالیستی را به تعویق انداخت. تسخیر قدرت توسط پرولتاریا باید در هر کشوری که شرایط ذهنی (رهبری انقلابی) آماده ای داشته باشد، آغاز گردد. این خود پیروزی انقلاب ها را در سایر کشورها تسریع می کند. دوره کنونی، دوره طغیان های توده ای و انقلاب های کارگری است. در ایران نیز وضعیت عینی برای تسخیر قدرت آماده است. در نتیجه وظیفه سوسیالیست های انقلابی تدارک برای تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و آغاز انقلاب سوسیالیستی است.